



انتقادرامبد جوان از تلویزیون

#

فرهیختگان تنها مخاطبان تلویزیون نیستند که دل‌شان برای روزهای اوج این رسانه تنگ شده است.
امبد جوان هم برای روزهایی که سریال پرمخاطب «خانه سبز» پخش می‌شد، به‌شدت دلش تنگ شده است و هم‌زمان با پخش مجدد این سریال از تلویزیون، گفته است: «افسوس می‌خورم که دیگر اثری مثل این سریال اتفاق نیفتاد و ساخته نشد، در آن زمان ماهواره نبود و تلویزیون تنها چند شبکه داشت و به همین دلیل برنامه‌سازان خود را موظف می‌کردند که هر اثری نسلازند، بلکه با کیفیت کار کنند و تماشاگر هم با عشق و علاقه و جدیت فیلم و سریال‌ها را دنبال می‌کرد. آن زمان یک سریال بین انبوه برنامه‌ها در شبکه‌های مختلف گمی نمی‌شد.»

کافه کتاب

درباره دیوار نوشته علی‌رضا غلامی

نفرت



احمد ابوالفتحی

دستان‌نویس

دستی قطع شده. از کتف. دست به زمین افتاده و صاحب دست... خون فواره می‌زند. از رگ‌های آویزان کتفش. خودش؟ بالا و پایین می‌پرد. شوک درد. سماع می‌کند. می‌پرد. نه به ارتفاع پسر قهرش فرمانان پسرش ولی با تمام قدرت بالا و پایین می‌شود. صدا از گلویش در نمی‌آید و بالا و پایین می‌شود و خون فواره می‌زند. هم‌رمش؟ دست قطع شده را بغل کرده و دراز کشیده روی زمین و روده‌پر شلشه باشد از خنده؛ نه که احساس نداشته باشد، نه که کاری از دستش بر بیاید و نکند. تراژدی در اوجش امسری خنده‌آور است و او در حال تجربه اوج تراژدی است؛ وضعیت گروتسک. ماجرایی که نقل کردم را از زبان همان هم‌رمز شنیده‌ام. وقت نقل خاطره باز هم نمی‌توانست جلوی خنده‌اش را بگیرد و شرمسار بود و برای خودش هم سوال بود که چرا نمی‌تواند جلوی خنده‌اش را بگیرد. این شرمساری را هنگام خواندن دیوار علی‌رضا غلامی من هم تجربه کردم. روایتی که در ابتدای این نوشته نقل شد عاطفی به نظر می‌رسید؟ پر از دل‌سوزی برای آنکه دستش قطع شده؟ من روایت را این‌طور نشنیدم: روایتی که هم‌رمز برایم گفت سرسرد بود. در دو خط و با خنده‌ای انگار خودم‌لامت‌گرانه که به گمانم تداوم همان خنده سال‌ها پیش بود. راوی دیوار نمی‌خندد، چراکه هم‌رمز نیست. راوی دیوار همان است که دستش قطع شده و بالا و پایین می‌پرد. خودش نمی‌داند که بالا و پایین می‌پرد، چراکه در شوک‌زدگی و شلوغی و عرق و گند و عادی‌شدنی که در بطن ماجرا قرار داشتن به همراه می‌آورد، نمی‌شود به وضعیت خود واقف بود. راوی نمی‌داند که چقدر وضعیتش ترسناک و خنده‌دار است و این را علی‌رضا غلامی عالی و منطقی بیان کرده. هم‌رمز ما مییم. ما در بطن روایت پای قطع شده جمشید را بغل کرده‌ایم و می‌خندیم و شرمساریم و نمی‌توانیم جلوی خنده‌مان را بگیریم. غلامی نویسنده بی‌رحمی است که می‌تواند چنین بلایی به سر ما بیاورد. اوج قوت روایت وضعیتی است که تو خود را هم‌بوم راوی حس کنی. گویی یکی از اطر افیان روایتی؛ نه هم‌ذات شخصیت‌های اثر. با همه هستی خود به‌عنوان یک خواننده در فضای اثر زیست کنی. توفیق در اجرای چنین روایت در اوجی اتفاقی ماندگار است؛ «دیوار» چنین اتفاقی است. راوی کمی مشتگ به نظر نمی‌رسد؟ به نظر نمی‌رسد کتایه‌هایی می‌زند که خودش آنها را نمی‌فهمد؟ کمی دروغگو نیست؟... راوی در آینده‌ای نزدیک نیست و گذشته‌ای که از صف مدرسه شروع می‌شود و پر از خون و خشونت و مرگ است را برای کسی تعریف می‌کند؟ روایت دیروز را به که می‌گویی؟ راوی را به کجا می‌برند؟ در انتهای روایت، به همراه آن کاغذ که نقش کيفر خواست او را دارد به کجا می‌برندش؟ به جایی می‌برند که از او توضیح بخواهند و حکمی برایش صادر کنند. زبان روایت به انشایشبیه نیست؟ ناشایانگی هوشیارانه‌اش را حس نمی‌کنید؟ چرا؟ چراکه راوی انگار مجبور است از سر تا تهش را بنویسد؛ مجبور شده انگار. ما بر گه‌های بازجویی‌اش را می‌خوانیم. این فقط یک پیشنهاد برای قرائت است؛ برای آنکه منطق این خوداشفاری بی‌رحمانه آشکار شود. چه بلایی به سرش می‌آورد؟ از دیروز تا امروز را می‌دانیم. از امروز تا فردا چه رخ خواهد داد؟ این دیواری است که در ته روایت بر سر ما می‌رمبد. ما را مدفون می‌کند و فریاد می‌کشیم: کمک. کسی نیست ولی که دست‌مان را بگیرد. هم‌رمز ناداریم که به موقعیت شاید گروتسک ما بخندد و بگوید همه‌اش داستان بود، چراکه داستان نبود. من آنجا بودم. در مدرسه نفر اول صف بغل من بودم. آن موقع که شیشه، گردن آقای رسولی را پاره کرد آنکه با چشم کنجکاو پی راوی سرمی‌چرخاند و زاغش را چوب می‌زد من بودم. من بودم که وقتی راوی جنازه برادرش جمشید را به سمت جهان‌آباد حمل می‌کرد اشک توی چشمم حلقه بسته بود و سر می‌چرخاندم تا نبینمش. وقتی هوا ییماها به جهان‌آباد حمله کردند تنها کسی که رویین تئانه پناه نگرفت می‌دانید که بود؟ من بودم. آنکه از حرف‌های راوی درباره دکتر هندی و مادرش تا فرح‌زاد رفت و به وضعیت پدری پا خندید هم، آنکه... آنکه... حالا تو از من چه انتظاری داری؟ انتظار داری که نگران‌ش نباشم؟ تا آخر عمر نگران‌ش خواهم بود و این یعنی هنر. یعنی علی‌رضا غلامی کارش را درست انجام داده. می‌شود گیر داد و افت کشش روایت در بخش‌هایی را که به ماجرای بقال محله و زن همسایه می‌پردازد، ضعف دانست. می‌شود خط روایی رابطه عاطفی راوی با دختر همسایه را از دست رفته دانست و به این رای داد که بهانه رفتن به سیم‌خاردار وقتی رابطه راوی و آن دختری می‌تواند نزدیک‌تر از چیزی که هست بشود خیلی هم مایه‌دار نیست. ولی اینها همه گیر الکی است. من در این روایت تجربه‌ای عینی از وضعیت هم‌رمزی که در ابتدای مطلب روایتش را بیان کردم به دست آوردم و حالا هزار گیر کوچک و درشت چه اهمیتی دارد در برابر چنین تجربه‌ای؟ مگر نمی‌شود حتی از دستایفکسی ایرادهای روایی گرفت؟ می‌شود. دیوار غلامی شاید از فضای آثار سلین تاثیر گرفته باشد ولی این اثر به هیچ‌وجه سلین‌زده نیست؛ روایتی به‌شدت خودریزه است. من در عالم واقع خیابان‌های این اثر زیست کرده‌ام. صف مدرسه‌اش را تجربه کرده‌ام و در عین حال تجربه زیستی غربی در این روایت به دست آوردم که نسبتی با آن تجربه واقعی ندارد. این متن جهان‌ساز است. جهان خودش را دارد و آن هم چه جهانی: «از من پرسید چه احساسی دارم؟ من کلاه‌کشی‌ام را توی دوتا دست‌هام گرفته بودم و آن افشار می‌دادم. گفتم: نفرت.» (ص ۱۲۲)

دیوار غلامی شاید از فضای آثار سلین تاثیر گرفته باشد ولی این اثر به هیچ‌وجه سلین‌زده نیست؛ روایتی به‌شدت خودریزه است



رابطه راوی و آن دختری می‌تواند نزدیک‌تر از چیزی که هست بشود خیلی هم مایه‌دار نیست. ولی اینها همه گیر الکی است. من در این روایت تجربه‌ای عینی از وضعیت هم‌رمزی که در ابتدای مطلب روایتش را بیان کردم به دست آوردم و حالا هزار گیر کوچک و درشت چه اهمیتی دارد در برابر چنین تجربه‌ای؟ مگر نمی‌شود حتی از دستایفکسی ایرادهای روایی گرفت؟ می‌شود. دیوار غلامی شاید از فضای آثار سلین تاثیر گرفته باشد ولی این اثر به هیچ‌وجه سلین‌زده نیست؛ روایتی به‌شدت خودریزه است. من در عالم واقع خیابان‌های این اثر زیست کرده‌ام. صف مدرسه‌اش را تجربه کرده‌ام و در عین حال تجربه زیستی غربی در این روایت به دست آوردم که نسبتی با آن تجربه واقعی ندارد. این متن جهان‌ساز است. جهان خودش را دارد و آن هم چه جهانی: «از من پرسید چه احساسی دارم؟ من کلاه‌کشی‌ام را توی دوتا دست‌هام گرفته بودم و آن افشار می‌دادم. گفتم: نفرت.» (ص ۱۲۲)

خبرچین

نخستین «سمیتاتر» برگزار شد

همایش، تئاتر و همذات‌پنداری مخاطب

گروه‌ادب‌وهنر |در اولین سمیناتر ایران در حوزه آموزش و توسعه، مجموعه آموزش‌های علمی در قالب هنر نمایش روی صحنه اجرا شد. زینب حبیبی تبار که این برنامه را اجرا کرد به فرهیختگان گفت: «سمیتاتر تلفیقی از سینما و تئاتر است که در آن مجموعه مباحث علمی و آموزشی به صورت تئاتر و با حضور بازیگران روی صحنه سالن همایش ارائه می‌شود.» دبیر اولین سمیتاتر ایران با اشاره به تجربه هم‌رمز سالن سمیتاتر آموزش و توسعه، حضور حداکتری جمعیت در سالن همایش و همچنین توجه خاص مخاطبان به محتوای نمایش اجراشده را از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های سمیتاتر در مقایسه با برگزاری سمینارهای عادی و مرسوم دانست و گفت: «امروز شاهد این بودیم که اکثریت قریب به اتفاق مخاطبان و حضار در اثر جذابیت و تازگی این ایده خلاقانه، با موبایل‌های روشن نسبت به ضبط و ثبت تصاویر مربوط به سمیتاتر اقدام کردند که این در جای خود بسیار حائز اهمیت بود.» حبیبی تبار در ادامه گفت: «حین اجرای سمیناتر، مخاطب طی دیدن اجرای تئاتر حس همذات‌پنداری با بازیگران نمایش برقرار می‌کند و در نتیجه نقاط قوت و ضعف خود را در زمینه مدیریت منابع انسانی بسیار ملموس‌تر احساس کرده و در جهت برطرف کردن آنها گام اساسی برمی‌دارد.»

ادب‌وهنر

www.Farheekhtegan.ir

Tue | 24 Feb 2015 | vol.06 | No. 1606

سه‌شنبه ۵ اسفند ۱۳۹۳ ■ ۵ جمادی الاول ۱۴۳۶ ■ ۲۴ فوریه ۲۰۱۵ ■ شماره ۱۶۰۶

اصغر فرهادی از چند و چون شکل گرفتن ایده «درباره‌الی» و «گذشته» گفت

چگونه بر ترس و دل‌پره غلبه کنیم



ناخواسته این‌گونه القا می‌کردند همه‌امور را می‌دانند و بعد به شکل ویژه‌ای همه‌پازل‌ها را کنار هم قرار می‌دادند تا یک فیلم را به پایان برسانند و پس از آن فکر می‌کردم که چقدر باید فیلم بسازم تا به ایسن یک‌دستی در آثار برسم. بخش دیگر ترس از تکنیک بود و چگونگی کار با ابزار بود. اما بعدها به تجربه دریافتم بسیاری از فیلمسازان خودشان هم نمی‌دانند که چه اتفاقی می‌افتد که پازل سینمایی که تصویر می‌کنند به درستی کنار هم چیده می‌شود. به نظر من این جنبش بخش ناخودآگاه و غریزه آنهاست و این ناخودآگاه بیش از هر عنوانی سرمایه عاطفی و احساسی‌ای است که از کودکی

خوشحال است که مجالی فراهم شده تا کارگاهی در شهرستان‌های ایران داشته باشد و گفته است انتظار چنین استقبالی را از فیلمسازان جوان نداشته است.

رویه‌روی فیلمسازان جوان که از سراسر کشور آمده‌اند، نشسته است و پای ترس‌ها و دل‌پره‌ها در هنگام نوشتن فیلمنامه را به میان کشیده است: «سینما را با فیلم کوتاه ساختن از ۱۳ سالگی شروع کردم. آنچه هنگام ساخت فیلم‌های کوتاه مرا دچار دل‌پره می‌کرد این بود که چگونه به همه‌امور اشراف داشته باشم، چون از طریق فیلمسازان بسیاری در گفت‌وگوهایی که می‌خواندم، دریافته بودم که به همه‌امور آگاه هستند. در واقع به شکل

حاشیه و متن هشتادوهفتمین دوره جوایز سینمایی اسکار

وقتی «بردمن» در اسکار پرواز می‌کند

حال و هوای دیگری به ایسن رقابت سینمایی بدهند. بر همین اساس بود که «تئوری همه‌چیز» در بازیگری مرد خوش‌شانس بود و ادی ردمان بازیگر مرد اسکاری هشتادوهفتم شد. ردمان به خوش‌شانس بودن خودش هم صحنه گذاشت و هنگامی که جایزه‌اش را دریافت می‌کرد، گفت: «کاملاً می‌دانم که چقدر خوش‌شانسم. مردی خوش‌شانس. اسکار، این به همه‌آنها‌یی تعلق دارد که در سراسر جهان در برابر بیماری ای‌ال‌اس مبارزه

فیلم سینمایی «هتل بزرگ بوداپست» ساخته وس اندرسون چهار جایزه را از ان خودش کرد و با جوایزی که به دست آورد، بزرگ‌ترین برنده این رویداد سینمایی به حساب می‌آید

کامیاب‌ها و ناکام‌ها



گروه‌ادب و هنر | فیلم‌های «فاکس کچر»، «پسرپجکی»، «تک‌تیرانداز آمریکایی» و «تئوری همه‌چیز» هر کدام حداقل در پنج رشته نامزد کسب جایزه بودند و هر کدام توانستند حداقل یک جایزه را به دست بیاورند. شاید بدقیال‌ترین فیلم در این جمع فیلم «فاکس کچر» بود که هیچ جایزه‌ای را به دست نیاورد و یکی از شکست‌خوردگان مهم این میدان رقابت بود. اما اسکار در یک حرکت غافلگیرانه مسائل سیاسی‌اش را کنار گذاشته بود و فیلم «تک‌تیرانداز آمریکایی» که می‌توانست یکی از اقبال‌های جایزه اسمال باشد را تنها در یک بخش بدرقه کرد؛ این فیلم جایزه تدوین صدا را به دست آورد. یکی از حاشیه‌های نامزدهای اسمال هم سفیدپوست بودن‌شان بود که این مساله از چشم نیل پاتریک هریس، مجری این برنامه دور نماند و شوخی و کنایه خودش را داشت. اما در میان فیلم‌های غیرانگلیسی هم ازآرتاتین، استونی، موریتانی و روسیه قافیه را به لهستان باختند و این جایزه به فیلم «ایدا» به کارگردانی پاول پاولوفسکی رسید و انتظارات را برآورده کرد. فیلمی که از پیش می‌شد حدس زد این جایزه را به کشورش می‌برد. با این همه پاول پاولوفسکی هم به روی صحنه رفت و از فیلم ساختنش گفت: «ما فیلمی ساختیم، یک فیلم سیاه و سفید، درباره نیاز به سکوت و فاصله گرفتن از دنیا و تفکر. حالا اینجا هستیم در مرکز همه سر و صدا و توجه؛ فوق‌العاده است. زندگی پر از چیزهای شگفت‌انگیز است!» و انقدر روی صحنه ماند تا موسیقی تمام‌شدن وقتش را به او تذکر داد و در میان خنده و تشویق حضارن صحنه را ترک کرد. ترانه «پیروزی» در فیلم «سلما» هم که جایزه بهترین ترانه فیلم را به دست آورد، در این مراسم اجرا شد و هنگام اجرا صحنه تاریخی فیلم در راهپیمایی اعتراض‌آمیز مار تین لوتر کینگ و مردم بازسازی شد. البته این جان لچند بود که بعد از اجرای این ترانه گفت: «ما امروز کاملاً می‌دانیم تلاش برای آزادی و عدالت واقعی است. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که بیشترین زندانی جهان را دارد. بیشتر آنها هم مردان سیاه‌پوستی هستند که همان‌طور تحت کنترل هستند که در سال ۱۹۵۰ و زمانی که برده بودند. وقتی مردم با ترانه ما راهپیمایی می‌کردند، ما می‌خواستیم به شما بگوییم با شما هستیم، شما را می‌بینیم، دوست‌تان داریم و برای همین راهپیمایی می‌کنیم.»

فیلمساز می‌آید.» کارگردان فیلم سینمایی «درباره‌الی» بعد هم به مولفه‌ها و فاکتورهایی اشاره کرده است که در تقویت نگارش فیلمنامه نقش زیادی دارند: «پرورش سرمایه عاطفی و درونی از مهم‌ترین فاکتورهای تقویت در نگارش فیلمنامه است که تقویت این سرمایه نیاز به نگارش دارد. بنابراین بیش از اشراف و دانش به موضوعات به سرمایه نیاز است و سینمای ایران دارای چنین سرمایه‌های عظیمی است. از همین رو پیدا کردن این گنج یا به عبارت بهتر بانک اعتمادبه‌نفس زیبایی به فیلمساز می‌دهد که این اعتمادبه‌نفس مرحله ترس و دل‌پره در فیلمساز را از بین می‌برد.»

او فیلم سینمایی «گذشته» را «تمرین و مشق کردن در کاراکترپردازی» دانسته است و درباره چند و چون شکل‌گیری «درباره‌الی» گفته است: «سفرهای گروهی جوانان را بسیار دوست دارم و همیشه به این موضوع فکر می‌کردم که اگر اتفاقی برای یکی از جوان‌ها بیفتد آن آینده آن جمع چه می‌شود؟ نگارش فیلمنامه «درباره‌الی» با طرح این سوال شکل گرفت.»

چهره‌ها



تلویزیون

سیروس مقدم

فرهیختگان |سیروس مقدم قرار بود نوروز امسال سریال پلیسی «میکائیل» را برای شبکه یک سیما آماده کند، اما با تغییر مدیریتی در شبکه یک و جایگزینی سریال مهدی فخیم‌زاده، پخش این پروژه بلاتکلیف مانده و سیروس مقدم سرگرم ساخت مجموعه‌ای دیگر شده است تا در ماه رمضان ۹۴ از شبکه یک سیما پخش شود. محسن تابنده مجموعه تلویزیونی «علی‌البدل» را نوشته است و از قرار معلوم کاری طنز خواهد بود. الهام غفوری، تهیه‌کننده آثار سیروس مقدم بنا دارد برای این کار از عوامل سریال پرمخاطب «پایتخت» دعوت کند تا بتوانند حضور موفقی را در سیما تجربه کند.



تجسمی

آیدین اغداشلو

فرهیختگان |اغداشلو همان روزی که افتتاحیه نمایشگاه آثارش مملو از آدم بود، از خروجش از ایران خبر داد. حالا او چمدانش را بسته است و می‌خواهد سفره هفت‌سین عیدش را در خارج از کشور و در کنار دو فرزندش پهن کند. او که دخترش در لندن زندگی می‌کند و پسرش در تورنتو در فکر است تا خانواده‌اش را در نوروز امسال دور هم جمع کند و بعدش در مدت اقامتش در تورنتو، خاطراتش را بنویسد و اگر شد آنها را چاپ کند.



موسیقی

کیهان کلهر

فرهیختگان | اجرای ارکستر فیلارمونیک نیویورک و گروه «جاده ابریشم» با کامناچه‌نوازی کیهان کلهر در سالن لیتکلون سستر مورد توجه مخاطبان قرار گرفته است و نیویورک تایمز درباره این اجرا که ۲۰ و ۲۱ فوریه روی صحنه رفته، نوشته است: «پروژه اجرا شامل موسیقی الهام گرفته از فرهنگ کهن جاده ابریشم و یونسکل و کیهان کلهر، نوازنده کامناچه در میان ۱۷ نوازنده توانای این گروه می‌درخشد.»



موسیقی

بهار ایلچی

فرهیختگان |گروه «ستاره قطبی» ششم اسفند در تالار وحدت به مدت هفت ساعت روی صحنه خواهد رفت. بهار ایلچی که ایسن گروه را همه تا حقوق برابر داشته باشند.» در بخش فیلمنامه‌نویسی اقتباسی هم گراهام مور جایزه‌اش را برای نوشتن فیلمنامه «بازی‌های تقلید» دریافت کرد. این فیلمنامه‌نویس که شانس برنده‌شدن در اسکار را تجربه می‌کرد، یکی از خاطرات شخصی‌اش را دستمایه حرف‌هایش قرار داد و رو به جمعیت کرد و گفت: «وقتی ۱۶ سال داشتم می‌خواستم خودم را بکشم چون فکر می‌کردم عجیب و متفاوت هستم و حالا اینجا ایستاده‌ام و می‌خواهم به همه بگویم آنچه فکر می‌کنید هستید، هستید. بگذارید متفاوت باشید. اما بعد می‌بینید همین‌جا ایستاده‌اید.» و همین‌جاست که متوجه می‌شویم مور به جای خودکشی کردن حالا مهم‌ترین جایزه سینمایی جهان را در دست دارد.

با این هدف که یک گروه پاپ بانوان راه‌اندازی شود تا پاسخگوی نیازهای موسیقایی مخاطبانی با فرهنگ‌های مختلف در ایران باشد. گروه «ستاره قطبی» مجموعه‌ای از آهنگ‌ها و نغمه‌ها را به زبان‌ها و لهجه‌های متنوع که برگرفته از اقوام مختلف ایران و پنج قاره دنیاست به اجرا می‌گذارد.